

صور خیال در شعر نیما یوشیج

اعظم نوری

دانشجوی کارشناسی ارشد

دکتر سیدمحمد علوی مقدم

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مقاله‌ی حاضر به منظور بررسی گونه‌های مختلف صورخیال «تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، سمبل، بیان پارادوکسی، ایهام و اغراق» در اشعار نیما یوشیج نگارش یافته است و قصد دارد با بررسی اشعار نیما یوشیج نمونه‌هایی را به عنوان شاهد مثال ارائه نموده و به تحلیل و دسته‌بندی آن‌ها بپردازد. روش تحقیق در این گفتار کتابخانه‌ای بوده است، نتایج به دست آمده به روش توصیفی و تحلیلی طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند. تصویر یا خیال، در حقیقت توانایی ارائه‌ی نوعی بیان واقعی است که از دید تازه و هنری شاعر از محیط پیرامون او ناشی می‌شود. به بیان دیگر دخل و تصرف ذهنی شاعر در طبیعت و اشیاء است.

از مهم‌ترین صور خیال، «تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، سمبل و بیان پارادوکسی، ایهام و اغراق» است. نیما یوشیج که در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی زاده شد و در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در ۶۲ سالگی درگذشت از نظر تخیل تواناترین شاعر نوپرداز است. با یک بار خواندن نمی‌توان لطافت تصویرهای شعر نیما یوشیج را دریافت. نگارنده در این مقاله، صور خیال در اشعار نیما یوشیج را بر اساس بیان جدید ((تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، سمبل، بیان پارادوکسی، ایهام و اغراق» مورد بحث و بررسی قرار داده و نمونه‌های از شعر این سنت شکن بزرگ را بعنوان شاهد مثال ارائه نموده است.

واژه‌های کلیدی: صور خیال، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، سمبل، بیان پارادوکسی، ایهام و اغراق.

مقدمه :

شعر، هنری است که با زبان سرو کار دارد و می‌توان گفت: شعر شکستن هنجار عادی و منطقی زبان است، اما چگونه می‌توان از منطق عادی زبان خارج شد و چه ابزارهایی وجود دارد؟ قدیمی‌ترین روش، روش‌هایی است که از آن‌ها، در دانش بیان بحث می‌شود. این روش‌ها در علم بیان سنتی عبارتند از: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز که صاحب‌نظران آن‌ها را «صور خیال» یا «صور بیانی» می‌نامند. صور خیال یا ایماژها (Images) آثاری هستند ذهنی یا شباهت قابل رؤیتی که به وسیله‌ی کلمه، عبارت یا جمله‌ی نویسنده یا شاعر ساخته می‌شود، تا تجربه‌ی حسی او به ذهن خواننده یا شنونده منتقل شود و به طور کلی «تخیل» نیرو یا فرآیند به کار بردن همه‌ی استعدادهای ذهن است که خیال، یعنی عنصر اصلی شعر و هنرهای دیگر از آن به وجود می‌آید. با این همه تخیل، نیروی شکل‌دهنده و تنظیم‌کننده‌ای است که مایه‌ی آفرینش هنری است و آفرینشی که به وسیله‌ی تخیل شکل می‌گیرد، شکل جدیدی از واقعیت است.

با توجه به علم بیان سنتی، صور خیال در تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز خلاصه می‌شود. لیکن در دوران اخیر و معاصر صاحب‌نظران و پژوهندگان حوزه‌ی زیباشناسی، صور خیال یا ایماژهای شعری را از این محدودیت خارج کرده و گستره‌ی آن را بسیار وسیع‌تر از این‌ها در نظر گرفته‌اند و اغراق، ایهام، تشخیص، سمبل و بیان پارادوکسی را نیز جزو صور خیال می‌دانند.

در این مقاله، کوشش برای مشخص کردن «صور خیال» در حوزه‌ی بیان جدید (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، سمبل، بیان پارادوکسی، ایهام و اغراق) در اشعار نیمایوشیج پدر شعر نو فارسی بوده است؛ اگرچه شعر و ادبیات نو در نظر برخی، نسبت به درخت پر شاخ و برگ ادبیات کهن‌سال، نهالی نارس یا نارس می‌نماید، اما هر چه باشد، حتی ریشه‌ی نهال‌های جوان هم در خاک پنهان است و یابد برای یافتن ریشه‌های نهفته‌ی آن به کند و کاو بیشتر پرداخت تا بتوان دریافت که آیا شعر نو تافته‌ای جدا بافته است و یا ریشه‌های این نهال و آن درخت کهن‌سال به هم برتاخته است. از این رو نگارنده قصد دارد صور خیال در شعر نیمایوشیج شاعر نوپرداز را بر اساس «صور خیال» بیان جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و نمونه‌هایی را از شعر این شاعر بزرگ بعنوان شاهد مثال ارائه نماید.

صور خیال در شعر نیمایوشیج

تصویر یا خیال، در حقیقت توانایی ارائه نوعی بیان غیرواقعی است که از دید تازه و هنری شاعر از محیط پیرامون او ناشی می‌شود. به بیان دیگر، دخل و تصرف ذهنی شاعر در طبیعت و اشیا است. هم‌چنین تخیل، عبارت

از کوششی است که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد. به عبارت دیگر، تخیل نیرویی است که به شاعر امکان آن را می‌دهد که میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او، دیگری در نیافته، دریابد.

استاد گران‌قدم آقای دکتر سید محمد علوی مقدم ایماژ را این‌گونه تعریف کرده است: آن چه ایماژ گفته می‌شود و در زبان فارسی تصویر یا خیال، همان است که جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است. اصولاً شعر بدون صور خیال، شعر نیست بل سخنی است ساده و عادی. (علوی مقدم، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

تخیل نیرویی است که به شاعر امکان آن را می‌دهد که میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او دیگری در نیافته، دریابد.

اگر بگوییم شعر، سخنی مخیل است و چیزی است که از دل برخیزد و بر دل نشیند، باید بیفزاییم چنین اثری نمی‌تواند از عناصر خیال خالی باشد. به کار بردن عناصر خیال، از این جهت در شعر اهمیت دارد که شعر بهتر و سریع‌تر در ذهن جایگزین می‌شود و در دل رسوخ می‌کند. اگر نیروی خیال و تصرفات خیالی شعر، در مفاهیم هستی، از شعر گرفته شود، دیگر شعر با کلام منثور تفاوتی نخواهد داشت؛ به طوری که می‌توان گفت در نظر بسیاری از اهل فن جوهر اصلی و فصل مقوم شعر، همین عامل تخیل و عنصر خیال است. پیشینیان هم، شعر را به صفت مخیل و خیال‌انگیز، توصیف کرده و فرق شعر از نظم را، در خیال‌انگیزی آن دانسته‌اند.

به طور خلاصه آن‌چه در تصویر مهم است، این است که تصویر در شعر تا چه اندازه شورانگیز باشد و شاید بتوان گفت شاعران و بهتر آن که بگوییم ناظمانی که شعرشان از تخیل بهره‌ای ندارد، آثارشان محکوم به فنا و زوال است.

شاعران بزرگ با نیروی خیال، اشعاری را خلق می‌کنند که هر کس در آن بیندیشد، چیزی درمی‌یابد و حال آن که نظم ناظم‌ان یک بعد دارد و دارای تصویری است ثابت، این است که بسیاری از سروده‌های آنان نظم است و نه شعر، در صورتی که مثلاً این شعر نیمایوشیچ:

آی آدم‌ها! که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان (ص ۴۴۵)

هم نظم است و هم از تصویر برخوردار و هم پیامی انسان دوستانه دارد و شعری است آینه مانند که هر کس تصویرش را در آن می‌بیند.

نیمایوشیج که در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی زاده شد و در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در ۶۲ سالگی درگذشت پدر شعر نو فارسی است و اهمیت او به خاطر اسلوب نوینی است که در شعر فارسی ایجاد کرده است. دکتر شفیع کدکنی می‌نویسد که تغییر در سبک گاهی با تغییر در فرم و صورت و قالب است و گاهی در محتوای شعر. اما نیما از معدود شاعرانی است که هم در صورت و هم در معنای شعر تغییرات بنیادی ایجاد کرده است. نیما یوشیج زندگی شاعرانه صادفانه‌یی داشت، تا آخر عمر به شعرش می‌اندیشید او از نظر تخیل تواناترین شاعر نوپرداز است. با یک بار خواندن نمی‌توان لطافت تصویرهای شعرش را دریافت. نیمایوشیج، این سنت‌شکن بزرگ و پدر شعر نو فارسی، با آگاهی و اطلاع از ادبیات گذشته‌ی فارسی، اساسی تازه را بنیان نهاده، او آنچه را در محیط خود می‌بیند، به صورتی زیبا در شعرش منعکس می‌نماید. او زاده‌ی روستا و عاشق جنگل است.

نیمایوشیج در برخی از شعرهای خود همواره به یاد زیستگاه کودکی و نوجوانی خود بوده و همین تداعی‌های ذهنی، به تصاویر شعرش رنگ و بوی دیگری داده است. بسیاری از تصاویر نیمایوشیج به طبیعت نزدیک است و تصویرهای او یکی از دیگری نوتر به نظر می‌رسد. بسیاری از تصاویر نیمایوشیج به طبیعت نزدیک است و نشانی از تصنع در آنها نیست.

از مهم‌ترین صور خیال، «تشبیه، استعاره، مجاز، تشخیص، بیان پارادوکسی و سمبل، ایهام و اغراق» است و آنچه در اشعار نیمایوشیج بارزتر و چشم‌گیرتر است، تشبیه، تشخیص، سمبل و بیان پارادوکسیو کنایه است. نیمایوشیج تا حد معتدلی به تشبیه و استعاره توجه دارد و از تشبیهات و استعارات بکر و تازه‌ای استفاده می‌کند. و تشبیهات شعر او اغلب از نوع تشبیه مرسل می‌باشد. در تشبیهات حسی به حسی او نشانه‌ی دیدهای تازه مشاهده می‌شود. در شعرهایی که به لهجه‌ی طبری دارد، تشبیهات محسوس به محسوس بدیعی به چشم می‌آید. برای مثال در یکی از آن‌ها ماهی‌های ردیف شده در آب را به دانه‌های زنجیر مانند می‌کند.

صبحگاهان که بسته می‌ماند

ماهی آب‌نوس در زنجیر، (ص ۴۲۳)

نیمایوشیج از تشبیهاتی که هر دو سوی آن مقید حسی باشد نیز استفاده می‌کند و از انواع تشبیه مفرد به مفرد، مقید به مفرد و مرکب سود می‌جوید. و همچنین تشبیهات عقلی به حسی و حسی به عقلی نیز در شعرش دیده می‌شود و در این نوع تصاویر او هم تلاش برای نوآفرینی وجود دارد.

تشبیه وهمی و خیالی در شعر او نمونه‌هایی دارد که در آن‌ها از عناصر دیو و اژدها استفاده نموده است. به نظر می‌رسد بسیاری از تشبیهات وهمی و خیالی در شعر او به علت وهم‌انگیزی جنگل‌های تو در توی مازندران و رواج قصه‌های دیو و پری در میان روستائیان و جنگل‌نشینان بوده است.

در شعر این سنت‌شکن بزرگ تشبیه تمثیل «تشبیهی که وجه‌شبه آن مرکب باشد» نیز دیده شده است. مانند شعر انگاسی، داروگ، اجاق سرد. و از تشبیه مضمهر و تفضیل نمونه‌هایی اندک در دیوان اشعارش دیده می‌شود.

در شعر نیمایوشیج تشبیه بلیغ یعنی تشبیهی که در آن ادات را نمی‌آورند، دیده می‌شود که به آن تشبیه مؤکد یا مجمل هم می‌توان گفت، چون ادات تشبیه و وجه‌شبه در آن‌ها ذکر نشده است.

دل تو دفتر ناخوانده بود

(ص ۱۶۵)

بس معمّا که به دفتر داری

در شعر زیر، از نیمایوشیج، تشبیه تفضیل، یعنی تشبیهی که در آن مشبّه بر مشبّه‌به برتری دارد، بسیار اندک دیده می‌شود.

نه آبم نه آتش نه کوه از عتاب

(ص ۶۱)

که بس بدترم ز آتش و کوه و آب

در شعر نیمایوشیج تشبیه مضمهر به کار رفته است و در آن «سخن» به آتش تشبیه شده است.

چند گامی برفت و باز استاد

چشم، دیوانه‌وار و لب بگشاد

یکی از صور خیال بسیار مشهور که تأثیر آن در ذهن شنونده و خواننده فراوان است، استعاره می‌باشد و یکی از اقسام استعاره، استعاره‌ی مصرّحه است.

شب آمد مرا وقت غریدن است

گه کار و هنگام گردیدن است

به من تنگ کرده جهان جای را

(ص ۶۰)

از این بیشه بیرون کشم پای را

که در شعر «بیشه» مستعارمنه از جامعه و جهان می‌باشد.

همچنین استعاره‌ی مکنیه یعنی استعاره‌ای که مشبّه (مستعارله) را ذکر می‌کنند، اما مشبّه‌به (مستعارمنه) را ذکر نمی‌کنند و یکی از لوازم مشبّه‌به را به عنوان قرینه در لفظ می‌آورد، دیده می‌شود که بلاغیون جدید این نوع استعاره را «تشخیص» نامیده‌اند.

و جدار دنده‌های نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می‌ترکد.

(ص ۵۰۴)

«دنده‌های نی» استعاره مکنیه است یعنی «نی» به «انسانی» تشبیه شده است که یکی از لوازم آن یعنی دنده‌های قفسه سینه انسان ذکر شده است. یا مثلاً در شعر زیر «گره خورده می‌شود» به معنای وصل می‌شود و آمیخته می‌شود. استعاره‌ی تبعیه است.

در بین چیزها که گره خورده می‌شود

با روشنی و تیرگی این شب دراز (ص ۳۲۵)

کنایه یکی از صور خیال در ادب و شعر هر زبانی است و از دیرباز اهل ادب و منتقدان به کنایه و میزان تأثیر آن در اسلوب بیان توجه داشته‌اند. کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آن‌ها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه‌ی مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آن‌ها مایه‌ی تنفر خاطر است.

همان‌طوری که می‌دانید هر گاه کلمه یا کلام را طوری بیان کنیم که علاوه بر معنی لفظی و حقیقی معنای پوشیده‌ای نیز داشته باشد و مقصودمان همان معنای دوم مجازی باشد از صنعتی بهره برده‌ایم که در اصطلاح ادبی کنایه گفته می‌شود. در شعر نیمایوشیج، کنایه‌های فراوانی دیده می‌شود و بیشتر آن‌ها از نوع کنایه فعل می‌باشد که غالب آن‌ها را فرهنگ‌های موجود می‌توان یافت. خون خوردن، جان کندن و ترزبانی، از آن قبیل - اند.

خون می‌خوری، این نه کامرانی ست ترا

جان می‌کنی، این نه زندگانی ست ترا

ننهاده زمانه با تو از هر چه که بود

وین ماند به جا که تر زبانی‌ست ترا (ص ۷۹۲)

خون خوردن: به شدت عصبانی و ناراحت شدن است. کنایه فعل از نوع تلویح. جان‌کندن: کنایه از دست و پا زدن و تقلا کردن بسیار، رنج و سختی بسیار تحمل کردن است. کنایه فعل از نوع ایما.

تر زبانی: کنایه از زبان‌آوری و خوش‌بیانی است و کنایه صفت از نوع ایما می‌باشد. یکی دیگر از موضوعات علم بیان «مجاز» است. مجاز از صور اصلی و حتی اصلی‌ترین آن‌هاست. چنان‌که اغلب اهل بلاغت بعد از شرح تشبیه، حقیقت و مجاز را مطرح کرده‌اند و آن را از مقاصد اصلی بیان شمرده‌اند. از جمله صاحب مطول که می‌گوید: (بحث حقیقت و مجاز مقصد دوم از مقاصد اصلی علم بیان است). (تفتازانی، ۱۴۰۷ه.ق: ۳۴۸)

در شعر نیمایوشیج مجاز مرسل و عقلی دیده می‌شود مثلاً در این شعر «جهان» مجاز مرسل می‌باشد.

زان که بر صد جهان گویم سخن

(ص ۲۹)

یا جهان دیوانه باشد یا که من

نیمایوشیج غالباً از مجاز مرسل و مجاز عقلی برای ابداع تصاویر جدید استفاده می‌کند ولی در اشعار کلاسیک خود بیشتر از مجازهای متداول و فرسوده استفاده می‌کند.

پس چرا گردم به گرد این خسان
که رسد زیشان مرا هر دم زیان
(ص ۱۴۵)

(خس) و (خسان) که مجاز مرسل تکراری است بارها در کلیات اشعارش به چشم می‌خورد.

نیمایوشیج از مجاز عقلی به فراوانی سود می‌جوید و رستاخیزی در تصاویر خود ایجاد می‌کند. در مجازهای عقلی اوست که مرگ می‌خندد و بخت می‌گیرد.

اندرین سرما، کآب می‌بندد

بر بساط فقر، مرگ می‌خندد

(ص ۸۶)

بخت می‌گیرد، قلب می‌رنجد

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از

دریچه‌ی چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است.

مسأله شخصیت بخشیدن و حیات و جنبش دادن به اشیاء و عناصر طبیعت چیزی است که نمونه‌های آن را در شعر بسیاری از شاعران می‌توان یافت، اما توانایی شاعران در این راه یکسان نیست.

در شعر نیماست که اشیاء شخصیت می‌یابند. به گونه‌ای که گویی این شاعر، با طبیعت زندگی می‌کند، در نگاه او همه چیز حق حیات و زندگی دارد تا جایی که از اشیاء مادی پا فراتر می‌گذارد و به امور معنوی مانند «غم، شادی، مرگ و زندگی» نیز حیات می‌بخشد.

عشق با من گفت: از جا خیز، هان! (ص ۲۳)

در تمامی تصویرپردازی‌ها و شخصیت بخشی به اشیاء، شاعر پیوند عمیقی با طبیعت برقرار می‌کند و از این نزدیکی و ارتباط، بسیار لذت می‌برد. شاعر با تخیلی قوی و پراحساس که همواره تمامی اشیا را زنده می‌بیند با آن‌ها حرف می‌زند و با طبیعت زندگی می‌کند، مسلماً می‌تواند تأثیر عمیقی بر مخاطب بگذارد و خواننده را نیز در لذت کشف شاعرانه‌اش شریک سازد.

و مهی نازک در جنگل ویلان می‌شد. (ص ۵۷۵)

با نگاهی به رباعیات نیما متوجه می‌شویم که بسامد استفاده از تشخیص بسیار بالاست از آنجا که نیما با طبیعت و عناصر پیرامونش بسیار مهربان و صمیمی است و برای گفتن حرف‌ها و دردهای خود دریچه‌ای زیباتر و گویاتر از طبیعت شمال بر نمی‌گزیند به همین خاطر در رباعیات او نیز طبیعت پویا و زنده است و اغلب در آن از انسان نمایی و تشخیص استفاده شده است.

گفت ابر بهار، با گل ای شاهد باغ!

از خونت بر جبین که بگذاشته داغ؟

گل گفت دلم چو با زبان گشت یکی

زینگونه بر افروخت مرا هم‌چو چراغ (ص ۵۵۶)

به هر حال، تشخیص یکی از قوی‌ترین صور خیال است و روح و زندگی‌ای به شعر می‌بخشد که با دیگر صور خیال امکان‌پذیر نیست.

اکثر اشعار نیما یوشیج تمثیلی است یعنی مشتمل بر حکایتی است که دو معنی ظاهری و باطنی دارد مثل پادشاه فتح، ققنوس، مرغ آمین. شعرهای دهه‌ی آخر عمر او (سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۸) همه زیبا و متعالی

وسمبلیک وغمگین است و فضا و محیط شمال ایران را نشان می‌دهد و در اعماق آن‌ها درد توده‌های مردمی را می‌توان حس کرد. سمبلیسم یا تمثیلی بودن شعرهای او به حدی استادانه و به اصطلاح طبیعی است که می‌توان آن‌ها را در معنای غیر سمبلیک هم فهمید. سمبل از اجزاء تمثیل است. سمبل‌ها و نمادهای شعر نیما اغلب از طبیعت انتخاب شده‌است و شعر به ظاهر حادثه‌ی طبیعی را توصیف می‌کند اما در معنای کلی یعنی تمثیلی یک حقیقت اجتماعی را شرح می‌دهد و لذا به این شیوه سمبولیسم اجتماعی گفته‌اند. مثلاً کسانی که در ساحل نشسته‌اند و به نشاط مشغولند اما جلوی چشم آنان کسی در دریا در حال غرق شدن است، کمک می‌طلبد و کسی به او اعتنایی ندارد. این شعر تمثیلی است از اجتماع که مردم بی‌خبر به زندگی خود مشغولند و متوجه اطراف خود نیستند. اجزاء این تمثیل یعنی دریا(زندگی و حیات پرآشوب)، ساحل(خانه‌ها شهرهای امن و خوش)، آدم‌ها(مردم) و غریق(خود نیما) سمبل هستند. آی آدم‌ها! که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند (ص ۴۴۵)

شعر نیمایوشیج در مجموع سمبلیک و تمثیلی است منتها گاهی قراین آشکار و اکثراً خفی هستند. مثلاً در پادشاه فتح می‌گوید:

در چنین وحشت نما پائیز

کارغوان از بیم هرگز گل در نیاوردن

«چنین» قرینه‌ی خفیّه است که پائیز استعاره یا سمبل است(جامعه و جهان) و از سوی دیگر قرینه‌ی آشکار این است که ارغوان در بهار گل می‌دهد نه در پائیز.

بیان پارادوکسی در اشعار نیمایوشیج به وفور یافت می‌شود، به گونه‌ای که در اشعار «دل فولادم، ناقوس، مرغ غم، اندوهناک شب و ...» این نوع بیان به چشم می‌خورد، یعنی شاعر با تصرف شاعرانه در طبیعت، امور متضادی را به هم پیوند زده و به کشف تصویری تازه دست یافته است که نه تنها تاره و امروزی است، بلکه سرشار از مفاهیمی است که شاعر، جز در غیر این واژه‌ها نمی‌توانست به خواننده القا کند.

زندگانی چه گرفتاری شیرینی هست

گرفتاری محصول چیزی جز تلخی و سختی نیست، در حالی که شاعر زندگی را یک گرفتاری شیرین نامیده است.

ابهام و اغراق دو نوع دیگر از صور خیال هستند که در شعر نیمایوشیج بسیار اندکند.

به طور کلی تصاویر شعر نیمایوشیج همیشه زود فهم نیست و گاهی ابهام آن چندان زیاد است که حتی بعد از تأمل بسیار هم نمی توان به صحت تفسیر، مطمئن بود.

به هر تقدیر، تصاویر اشعار نیمایوشیج حاصل تجربه های حسّی خود اوست نه تجارب دیگران. نتیجه گیری:

بر اساس آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت:

- ۱- تصاویر اشعار نیمایوشیج حاصل تجربه های حسّی خود اوست نه تجارب دیگران.
- ۲- اکثر اشعار نیمایوشیج تمثیلی و سمبلی است یعنی مشتمل بر حکایتی است که دو معنی ظاهری و باطنی دارد.
- ۳- در شعر نیمایوشیج، کنایه های فراوانی دیده می شود و بیشتر آن ها از نوع کنایه فعل می باشد.
- ۴- نیمایوشیج تا حدّ متعادلی به تشبیه و استعاره توجه دارد و تشبیهات و استعارات او معمولاً بکر و تازه هستند.
- ۵- بیان پارادوکسی در اشعار نیمایوشیج به وفور یافت می شود.
- ۶- در شعر نیماست که اشیاء شخصیت می یابند.
- ۷- نیمایوشیج غالباً از مجاز برای ابداع تصاویر جدید استفاده می کند.

منابع و مأخذ:

۱. آرین پور یحیی، از نیمایوشیج تا روزگار ما، جلد سوم، انتشارات زوآر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴.
۲. آژند یعقوب، ادبیات نوین ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۳. انوری حسن، فرهنگ کنایات سخن، انتشارات سخن، جلد ۱ و ۲، تهران، ۱۳۸۲.
۴. براهنی رضا، طلا در مس، جلد اول، تهران، ۱۳۷۱.
۵. پرهیزی عبدالخالق، بیان، انتشارات کتاب زمان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
۶. پورنامداریان تقی، خانه ام ابری است، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

۷. تجلیل جلیل، معانی و بیان، چاپ هفتم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۶.
۸. ثروتیان بهروز، بیان در شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۶۹.
۹. ثروتیان بهروز، فن بیان در آفرینش خیال، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. سمیعی. احمد، پیچیدن در شعر نو و در فن او، نقدی بر «شعر نو از آغاز تا امروز»، ۱۳۸۲.
۱۱. شفیعی کدکنی محمد رضا، ادوار شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. شفیعی کدکنی محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. شمیسا سیروس، بیان، نشر میترا، چاپ دوم از ویرایش سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۴. شمیسا سیروس، جریان‌های شعر معاصر فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. شمیسا سیروس، راهنمای ادبیات معاصر، نشر میترا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. صفادبیح‌الله، آیین سخن، انتشارات عطار، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. علوی مقدم محمد، اشرف زاده رضا، معانی و بیان، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۱۸. علوی مقدم، در قلمرو بلاغت، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۲.
۱۹. عسکری میرزا آقا، هستی‌شناسی شعر، چاپ اول، انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۴.
۲۰. کزازی جلال‌الدین، بیان، (زیباشناسی سخن پارسی ۱)، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۲۱. همایی جلال‌الدین، معانی و بیان، نشر هما، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
۲۲. یاحقی محمدجعفر، جویبار لحظه‌ها ادبیات معاصر فارسی، چاپ نیل، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۲۳. یوشیج نیما، دیوان اشعار، انتشارات نگار چاپ نهم، تهران ۱۳۸۸